

مبانی نظری اقتصادی : سهند در زهدان مائوئیسم

قسمت چهارم

محمد کشاورز

نوعی از نظام، نوعی از انقلاب

جزوه «خطوط عمده» نفی دیکتاتوری و برقراری دموکراسی را پیش شرط انقلاب سوسیالیستی مورد نظرش می‌داند. چرا از نظر سهند «انقلاب کنونی ایران با وجود حاکمیت سرمایه، انقلابی دموکراتیک و ضد امپریالیستی است». پاسخ این سوال را باید در نگرش جزوه خطوط عمده به سیستم سرمایه‌داری جستجو کرد. نگرشی که سیستم سرمایه‌داری پیرامونی را به صورت دوگانه توضیح می‌دهد. برداشتی دوسویه از سرمایه‌داری دارد. یکی سرمایه‌داری به معنای «عام» کلمه که همانا سرمایه‌داری متروپل است. دیگری به معنای خاص آن که سرمایه‌داری پیرامونی یا بقول سهند «سرمایه‌داری نظام وابسته» است:

«... وجه تولیدحاکم در ایران به معنای عام سرمایه‌داری است و به معنای خاص سرمایه‌داری وابسته». خطوط عمده ص ۱۰

پس باید دید این معنای خاص چیست و چگونه توضیح داده می‌شود.

«... به معنای خاص سودآوری سرمایه (تولید ارزش و ارزش اضافه) در ایران متکی و مطابق کارکرد نیازهای سرمایه انحصاری خارجی است... سطح متوسط نرخ سود سرمایه در کشور، نظر به شرایط شدید استثمار امپریالیستی طبقه کارگر بسیار بالاست و اقشار مختلف سرمایه در ایران به اعتبار سودآوری بالای حاصله از کارکرد نظام امپریالیستی در ایران به آن وابسته شده‌اند... به این ترتیب وابستگی سودآوری سرمایه در ایران به کارکرد امپریالیسم، اساس و... «خطوط عمده» ص ۸

«... درک شرایط اجتماعی اقتصادی و سیاسی حاکمیت رابطه سرمایه (که فرمول $C - V - S$ بیان فشرده آنست) برتولید اجتماعی در کشور تحت سلطه امپریالیسم، نقطه آغاز تحلیل قانونمندی حرکت سرمایه‌داری وابسته است. به این ترتیب بیش از آنکه اشکال کنکرت وابستگی توضیح داده شود می‌باید وابستگی پروسه تولید ارزش اضافه در بازار داخلی کشور تحت سلطه به شرایط امپریالیستی تولید در این بازار و نیز در بازار جهانی، دریافت شود». اسطوره... ص ۳۹ - ۴۰

قوانین «نظام وابسته»

در نوشته «نظری به تئوری مارکسیستی بحران» شاهد کامل شدن تزه‌های جزوه خطوط عمده هستیم. در آنجا سرمایه‌داری وابسته «براستی مبدل به یک «نظام» متمایز از سرمایه‌داری به معنای عام کلمه» می‌گردد. حال دیگر تفاسیر مشخصی از مفاهیم پایه‌ای اقتصاد وابسته بعمل می‌آید. مباحث «تئوری مارکسیستی بحران» بر یک ایده مفروض، استوار می‌شود. بنا بر این ایده، سرمایه‌داری انحصاری جهانی یا صدور سرمایه به کشور تحت سلطه با استفاده از نیروی کار ارزان و نرخ استثمار بالا، سرمایه‌متغیر (V) را کاهش می‌دهد و ارزش‌اضافی (S) را افزایش داده و از این راه دست به استخراج «فوق سود امپریالیستی» می‌زند. ایده‌های محققین چپ دستگاه آموزشی حاکم، چون سمیرامین با تئوری امپریالیسم لنین

بدین ترتیب این نوع از سرمایه‌داری «نظامی» است که سودآوری در آن نه تابع نیازهای «سرمایه داخلی» بل که در انطباق «نیازهای سرمایه خارجی انحصاری» است. به علاوه بخاطر «استثمار شدید امپریالیستی»، «سطح متوسط نرخ سود در کشور بسیار بالا» است. همین نرخ بالای سودآوری موجب وابستگی اقشار سرمایه در ایران به کارکرد نظام امپریالیستی شده است. چیزی که بزعیم سهند «اساس وابستگی» سرمایه‌داری ایران را تشکیل می‌دهد. ممکن است که برای خواننده این سطور سوالی پیش‌آید. آیا سهند در پی کشف نوع جدیدی از سرمایه‌داری است؟ آیا «نظام سرمایه‌داری وابسته» موردنظر سهند تابع مکانیسم و قانونمندی متفاوتی با سرمایه‌داری «به معنای عام کلمه» است؟ پاسخ این سئوالات مثبت است. بدیده معتقدین به تئوری «نظام سرمایه‌داری وابسته» این نظام دارای قانونمندی خاص خود است. بخش قابل توجهی از تاریخ نظرات و ایده‌های مائوئیسم ایرانی اختصاص به تلاش جهت کشف همین «قانونمندی خاص نظام سرمایه‌داری» یافته است. نیروهای موسوم به خط ۳ در سال‌های بعد از قیام ۵۷ و سهند نقش معینی در این میان برعهده داشتند. نکته اساسی این است که کلیه مباحث اقتصادی «اتحاد مبارزان کمونیست» معطوف به کشف و توضیح قانونمندی‌های سرمایه‌داری تحت سلطه به مثابه «یک نظام» بوده است. در جزوه «اسطوره...» با وضوح کاملی به این مسئله اشاره شده است:

در هم می آمیزد. این تلاشی است در امتداد مکاتب اقتصادی مد روز. نتیجه آن ابداع مفاهیم من درآوردی اقتصادی تحت الفاظ شبه مارکسیستی است. مقولاتی مانند نرخ میانگین سود و سود اضافه، اجاره تفاضلی، مضامینی آشکارا مغایر با آنچه مارکس در سرمایه ارائه داده کسب می کنند. تفاوت میان درآمدهای دولتی و صدور سرمایه مخدوش می شود و ده ها جعل و تحریف دیگر که هر یک نیازمند یک بررسی مستقل می باشد. (۱)

مسئله صدور سرمایه که توسط لنین در آستانه جنگ جهانی اول یکی از مشخصات امپریالیسم نامیده شده بود مبدل به «محور اصلی و اساسی» تئوری امپریالیسم لنین می شود. در سایه سپری از مفاهیم مغشوش و عمیقاً غیر مارکسیستی مشخصات و قانونمندی سرمایه داری دلخواه مدافعین «انقلاب دمکراتیک خلق» پدیدار می گردد:

«... تولید فوق سود امپریالیستی از طریق صدور سرمایه، این است محور اساسی تئوری امپریالیسم لنین... سرمایه داری وابسته نظامی است که اولاً سرمایه داری در آن مستقر شده است و ثانیاً بازار داخلی آن در خدمت تولید مافوق سود امپریالیستی است...»

تولید فوق سود امپریالیستی در یک کشور سرمایه داری به این معناست که شرایط لازم برای تولید فوق سود (که نیروی کار ارزان و نرخ بالای استثمار بالا ارکان اصلی آن هستند) می باید در هر حلقه باز تولید کل سرمایه اجتماعی از نو به وجود آید، باز تولید شوند. به عبارت دیگر بحث بر سر ارزان بودن از پیش نیروی کار در این کشورها نیست بلکه بر سر ارزان نگاهداشتن آن است و باز بر سر بالا بودن بودن نرخ استثمار نیست، بلکه بر سر بالا نگاه داشتن آن است. «نگاه کنید به:

«نظری به تئوری مارکسیستی بحران و استنتاجاتی در مورد سرمایه داری وابسته، ضمیمه دورنمای فلاکت و اعتلای نوین انقلاب (سهند) اتحاد مبارزان کمونیست، ص ۷۱ و ۷۵»

احکام نظری بی پایه

بگذارید تا احکام نظری مستتر در جملات فوق را یک بار مرور کنیم.

اول- تولید فوق سود امپریالیستی از طریق صدور سرمایه محور اساسی تئوری امپریالیسم لنین است. چنین حکمی صحت ندارد.

نگاهی به بحث لنین در سرمایه داری به مثابه آخرین مرحله سرمایه داری نشان می دهد که وی سخن از «وجود و مشخصات» می راند. صدور سرمایه بدیده لنین یکی از این مشخصات است. لنین از طریق تحقیقات خود و ارائه نتایج آن این استنتاج را بعمل آورده بود. به علاوه هیچ دلیلی نیز وجود ندارد تا امروز نیز بر این باور باشیم که سمت و سوی این صدور سرمایه اکنون نیز به کشور

پیرامونی یا بقول سهند، کشور تحت سلطه، باشد. بلکه عکس آن صادق است. یعنی بعد از جنگ جهانی دوم و با نقش گرهی که دوران بازسازی ویرانی های اروپا از طریق کمک های مارشال ایفا کرد (۲) و دوران پس از آن، این سرمایه داری متروپل بوده که عرصه صدور سرمایه بوده است. کشورهای پیرامونی نقش ثانوی ایفا کرده اند. بنظر نمی رسد که حکمای امروز مایل به دفاع از مبانی نظری اقتصادی «مارکسیسم انقلابی» خود باشد. ساده لوحان معتقد به اسطوره «کمونیسم کارگری» می توانند با مراجعه به مجلات و منابع اقتصادی دم دست خود به مقایسه تفاوت حجم سرمایه صادر شده به کشورهای صنعتی با کشورهای پیرامونی بپردازند. (۳)

دوم- گفته شده که ارکان تولید فوق سود امپریالیستی، نیروی کار ارزان و نرخ بالای استثمار هستند. این حقیقت دارد که بهای نیروی کار در کشور پیرامونی در قیاس با کشور متروپل ارزان تر است. اما این اساساً بدین معنا نیست که نرخ استثمار در کشور پیرامونی بالاتر از کشور متروپل است. نرخ استثمار، یعنی نسبت ارزش اضافی (S) به سرمایه متغیر (V) نسبتی است که مارکس مقیاس یگانه ای را برای محاسبه آن بکار می برد. این مقیاس در نزد مارکس زمان کار متوسط اجتماعی است. نرخ استثمار در این معنا یعنی نسبت کار اضافی به طول زمان کار لازم. با عزیمت از این نظرگاه، کاملاً روشن است که نرخ استثمار در کشورهای متروپل بالاتر از نرخ استثمار در کشور پیرامونی است. دلیل آن نیز عبارت است از سطح بارآوری بالا، تکنولوژی پیشرفته تر که امکان کاهش زمان کار لازم را مدام فراهم می سازد و بالاخره مهارت بالاتر کارگر کشور متروپل. پس یکی از ارکان مورد نظر م.ا.ک. وجود خارجی ندارد. اما رکن دیگر چه.

سوم- حکم دیگر: بدیده مارکس نیروی کار کالایی است همانند کالای های دیگر. تفاوت آن در زنده بودن و ارزش آفرین بودن این کالا است. به عبارت دیگر تفاوت میان ارزش مصرف و ارزش مبادله نیروی کار است که منشاء ارزش اضافه است. بهای این کالا اما تابع قانونمندی های اقتصادی و عوامل دیگر، همچون سطح مبارزه طبقاتی و... است. در دراز مدت اما همانا قوانین اقتصاد سرمایه داری هستند که سطح عمومی قیمت آنرا تعیین می نمایند. آنجا که سرمایه داری قادر نباشد سطح دستمزد را از طریق کاهش طول زمان کار لازم پایین آورد، به شیوه افزایش مطلق آن متوسل می شود. یعنی طولانی کردن زمان کار، افزایش شدت کار، سرکوب عریان تر و غیره. این مسئله را به طور عام می توان همچون تناقضات درونی سرمایه داری و رو در رویی طبقات به مثابه نتیجه این تناقضات توضیح داد. در نزد سهند اما این واقعیت واژگونه می شود: «مسئله بر سر ارزان نگاه داشتن نیروی کار است نه ارزان بودن» این همه

تنوری سازی و مهمل پافی سهند اما تنها و تنها یک دلیل دارد. آن هم عبارت است از ابداع یک توضیح تنوریک برای دیکتاتوری. سهند می‌خواهد در تنوری بحران خود یکی از تزه‌های جزوه خطوط عمده را جا بیاندازد:

«... دیکتاتوری شرایط عام تشدید استثمار را برای همه اقشار سرمایه فراهم می‌سازد...» خطوط عمده ص ۱۰

و البته این تز متعلق به دوران هواداری سهند از مجاهدین مارکسیست است. به همراه بیانیه بخش مارکسیست-لنینیست سازمان مجاهدین و جهت اثبات انطباق مواضع سهند با آن جریان منتشر شد.

نوعی از انقلاب

و این همه، در دنیای واقعی، در جدال بین کارگران و سرمایه‌داران، حاصل پیام روشنی بود. اینکه مصائب و مشقات کارگران نه سرمایه‌داری، نه سازمان اجتماعی کار نظم موجود، بل که محصول نحوه اعمال حاکمیت طبقه حاکم، یعنی دیکتاتوری است. اینکه هنوز نویت و مرحله هدف قرار دادن تولید و استثمار سرمایه‌داری فرا نرسیده است. مرحله دمکراتیک است. انقلاب دمکراتیک و ضدامپریالیستی باید به انجام برسد، حتی اگر سیستم حاکم، سرمایه‌داری است و نیروی اصلی انقلاب طبقه کارگر باشد. در تنوری «نظام سرمایه‌داری وابسته» اتحاد مبارزان کمونیست، نه تنها اجزاء مفاهیم اولیه مارکسیستی تحریف شده‌اند، نه تنها بر قانونمندی‌های سرمایه‌داری در حال زوال سایه افکنده شده، بلکه و فراتر از آن، مقولاتی همانند انقلاب و سوسیالیسم از مضامین واقعی خود تهی گشته‌اند. و این همه بدین خاطر است که سهند، به حکم مکان طبقاتی خود، در مقابل یک انقلاب و حرکت کمونیستی-کارگری قرار داشته است. پروپلماتیک دیکتاتوری در پی دمکراتیزه کردن شرایط استثمار طبقه کارگر است. در پی ساختن یک سرمایه‌داری دولتی با چهره انسانی‌تر، قابل قبول‌تر و قابل تحمل‌تر است. نفی سلطه امپریالیسم و حتی «نابودی کامل آن» از طریق برقراری دمکراسی است. مسئله گرهی در اینجا وابستگی و دمکراسی در چارچوب سرمایه‌داری است. از آنجا که در دستگاه فکری سهند، سودآوری بالا، حلقه اصلی سرمایه‌داری وابسته و سلطه امپریالیسم است. از آنجا که دیکتاتوری نیز بر سودآوری بالای سرمایه استوار است، لاجرم با برقراری دمکراسی پایه‌های این سودآوری بالا نیز محو می‌گردد. به علاوه دمکراسی مورد نظر سهند «پایه‌های سودآوری امپریالیسم» را هم تضعیف می‌کند. در هر حال «نظام سرمایه‌داری وابسته» مورد نظر سهند چنین سرشتی دارد:

«... حذف ایران از حلقه جهانی استثمار سرمایه‌داری انحصاری اساس سودآوری نظام جهانی امپریالیستی را تضعیف کرده و با دامن

زدن به بحران جهانی سرمایه‌داری به تزلزل پایه‌های مادی نفوذ ایدئولوژیک-سیاسی بورژوازی کشورهای متروپیل در طبقه کارگر این کشور کمک می‌کند.» «خطوط عمده» ص ۱۵.

متون نظری سهند در دوره اول فعالیت «اتحاد مبارزان کمونیست» تماماً معطوف به تنوریزه کردن مواضع یاد شده گشت. از لحاظ متدیک تا همین جا نیز می‌توان بر یک نکته انگشت نهاد. اینکه در نزد سهند مقوله وابستگی نه صفت یا ویژگی جنبی سیستم سرمایه‌داری پیرامونی، بلکه جوهر و خصلت اصلی آنرا می‌سازد. به بیان روشن‌تر سهند اعتقاد به نوعی از سرمایه‌داری تحت عنوان «نظام سرمایه‌داری وابسته» دارد که دارای قانونمندی‌ها و کارکرد خود است. با انتشار جزوات «اسطوره بورژوازی ملی و مترقی» تنوری نظام سرمایه‌داری وابسته سهند چهره به مراتب روشن‌تری یافت. همانطور که بدرستی نیز در پیشگفتار آن آمده بود، این جزوات:

«... مقدمه‌ای است بر سلسله مقالاتی که سهند از این پس به صورت مستمر و به منظور بسط مواضع تزه‌های مطرح شده در جزوه «انقلاب ایران و نقش پرولتاریا» منتشر خواهد کرد. «اسطوره بورژوازی ملی و مترقی» ص ۴

جزوات «اسطوره...» و سلسله مباحث بعدی سهند را می‌توان به مثابه توضیح و تبیین قوانین «نظام سرمایه‌داری وابسته» و مرحله انقلاب دمکراتیک تلقی کرد. یا بقول سهند «بسط مواضع تزه‌های مطرح شده در جزوه «خطوط عمده». استدالات تنوریک جزوات «اسطوره بورژوازی ملی و مترقی» در توضیح «قانونمندی‌های نظام سرمایه‌داری وابسته» و علل دیکتاتوری در ایران ریشه در جنبش ضد سرمایه‌داری کارگران نداشت. ریشه تاریخی پروپلماتیک اصلی تنوری‌های سهند را باید درجای دیگری جستجو کرد. در اعتقاد به نوعی از انقلاب دمکراتیک در میان انواع انقلابات دمکراتیک چپ‌ها، نوع مائونیستی آن.

بگذارید تا مجدداً به مقوله طرح شده در بخش قبلی این بحث بازگردیم. یعنی جایگاه و زمینه تاریخی تنوری‌ها و جریان‌های فکری. این بار اما با نمونه تاریخی مشخصی روبرو هستیم. ببینیم که پروپلماتیک اصلی مباحث جزوات «اسطوره بورژوازی ملی و مترقی» و نوشته‌های بعدی آن، چه مکان تاریخی در سیر نظری چپ ایران احراز کرده است. مخاطبین این پلمیک نظری چه کسانی هستند و بالاخره مضمون آن چیست.

جایگاه تاریخی نظرات «اتحاد مبارزان کمونیست»

«سهند» دیروز و لایحککا» ی امروز حق دارد که خود را «زاده انقلاب» بداند. همانطور که دیگر نیروهای چپ همزاد آن چنین می‌کنند. این اما تنها یک اشاره تقویمی به تولد نامیمون گروه سیاسی نیست. دراین سخن معانی بسیاری نهفته است. نگرشی

ناسیونالیستی و بورژوازی به مقوله انقلاب، تبیینی ضدانقلابی از صف بندی طبقات و اهداف طبقه کارگر در آن و جازدن معجونی از استالینسم و مائوئیسم بنام «مارکسیسم انقلابی» از جمله مفاهیم مستتر در این ادعاهای دانا در تکرار حککا است. در عین حال سهند با این ادعا می‌کوشد تا بر جایگاه تاریخی خود و تفکراتش سربوش نهد. بستر واقعی تولد خود را کتمان سازد.

اگر کسی ناگزیر گردد تا به دلایلی زادگاه و هویت والدین خود را انکار نماید، تنها عرف و قوانین جامعه بورژوا را شکسته است. اما چنانچه این فرد دست به افسانه پردازی در باره خلق نوزادان «بی پدر و مادر» بزند، آنگاه باید علت پیدایش این افسانه‌ها و چگونگی رواج آنرا آشکار ساخت. حکایت «کمونیسم کارگری» این گروه نیز بدین گونه است.

«مارکسیسم انقلابی» شاید در عرف شرقی «نوزاد نامشروعی» نام گیرد که حاصل امتزاج مائوئیسم و استالینسم بود. نوزاد اما بزودی متواری شده و در بلوغ خود، فریاد برآورد که پدیده‌ای متفاوت و نو در دنیای ایده‌ها و نظرات است. موجودی که خاستگاه، اسلاف، و مکان تاریخی قابل رویتی ندارد.

در این صورت دیگر گریزی نیست. باید عکس والدین او را در پیش چمانش گذاشت. باید تصویر دوران کودکی‌اش را جلو آورد. باید شناسنامه سیاسی او را قرائت کرد. «مارکسیسم انقلابی» و «کمونیسم کارگری» ناگزیر به تاریخ نویسی استالینی شده است. افسانه پردازی می‌کند. در این صورت، گریزی نیست. باید از نظرگاهی تاریخی «کمونیسم کارگری» را توضیح داد.

حتی اگر افسانه‌ای از فرط تکرار رواج یافت، باز هم باید تاریخ واقعی آنرا بازگو کرد. آخر افسانه‌ها و اسطوره‌ها نیز تاریخی دارند. «اسطوره بورژوازی ملی و مرفقی» که امروز از اسناد افسانه «مارکسیسم انقلابی» گشته مصداق همین قاعده عمومی است.

سهند در زهدان مائوئیسم

مخاطبین سهند در جزوات «اسطوره...»، محافل و گروه‌هایی بودند که بعدها تحت عنوان «خط ۳» شهرت یافتند. می‌شد در میان این طیف دو قطب مشخص را از یکدیگر تمیز داد. دسته اول را نیروهایی تشکیل می‌دادند که دارای مواضع و جهان بینی نسبتاً منسجمی بودند. نیروهایی چون «سازمان انقلابی حزب توده ایران» (حزب رنجبران بعدی)، «سازمان توفان» و «اتحادیه کمونیست‌های ایران». نطفه‌های اولیه این قطب در هنگام اختلاف و جدال میان دول چین و شوروی سابق در اوایل دهه شصت میلادی بسته شد. این دسته معروف مشی رسمی مائوئیسم در ایران بودند. اینها پس از سفر نیکسون به چین در ۱۹۷۲ و به ویژه بعد از مرگ مائوتسه دون دچار افتراق نظر شدند. سازمان انقلابی حزب توده ایران همچون زائده

سیاست خارجی چین ابراز وجود می‌کرد. در حالیکه سازمان توفان روی به سوی دولت آلبانی و انورخوجه آورده و سوسیالیسم مورد نظرش را در نزد آن جناح از سرمایه‌داری دولتی یافته بود. سازمان‌های مائوئیستی ایران پایه‌های نظری نسبتاً یکسانی داشتند. پدیده اینان ایران جامعه‌ای «نیمه مستعمره-نیمه فئودال» بود. پیرو نظرات مائو در باره «مرحله انقلاب دمکراتیک خلق»، این گروه‌ها اعتقاد به انقلاب دمکراتیک خلق در ایران داشتند. «انقلابی» که نیروهای محرکه آن گویا متشکل از «دهقانان، کارگران، خرده بورژوازی شهری و بورژوازی ملی» بود.

پس از اصلاحات ارضی دهه چهل و تسلط کامل صورتبندی سرمایه‌داری بر جامعه ایران، برخی نیروهای این طیف عبارت «نظام سرمایه‌داری وابسته» را جانشین نظام نیمه فئودال نیمه مستعمره کردند. مهمترین عنصر فکری در متدولوژی مائوئیست‌ها این بود که می‌خواستند تا سیستم اقتصادی ایران را به مثابه یک نظام معین و مستقل از قانونمندی‌های سرمایه‌داری به طورعام توضیح دهند. «نظام سرمایه‌داری وابسته ایران» در نزد مدافعان این تز دارای قانونمندی‌ها و وجوه خود بود. ایران سرمایه‌داری به معنی «خاص کلمه» بود. و لذا لازم می‌آمد تا اینان تاکتیک‌های خاص متناسب با آن جامعه را اتخاذ نمایند. تاکتیک‌هایی که مبانی آن را لاجرم باید در اندیشه‌های مائو یافت. رشد و بلوغ این تنوری مراحل متنوعی را پشت سر نهاده است. خاستگاه آن مائوئیسم کهن ایرانی بود. اما دیگران هم هریک سهمی داشتند.

سهم فدایی

گام بعد در تکوین مقوله «نظام سرمایه‌داری وابسته» از آن جنبش فدایی است. بیژن جزنی، یکی از شخصیت‌های برجسته فدائیسم در ایران، مانند دیگر فعالین جنبش دانشجویی منتقد جبهه ملی ایران ارزیابی چندان مثبتی از مشی نیروهای سنتی استالینیم (حزب توده) منشعبین آن همچون سازمان انقلابی حزب توده نداشتند (۴). تلاش او در عرصه نظری نیز معطوف به پرورش تنوری مستقلی در باره «سرمایه‌داری وابسته ایران» و تبیینی جدید از تاریخ چپ ایران بود. او کوشید تا نحوه عملکرد این «نظام» و اشکال وابستگی آنرا توضیح دهد. مباحث جزنی تاثیر شگرفی در جنبش ناسیونال چپ ایرانی بجای نهاد. در مواضع و جناح بندی‌های درونی سچفخا می‌توان اجزاء نظری مائوئیستی و استالینی را باز یافت. مبارزه چریکی ضد امپریالیستی، خلق گرایی و اصالت عمل مائوئیستی‌توانسته بود یک شکل بندی گفتاری در تقابل با حزب توده شکل دهد. از لحاظ نظری مسئله وابستگی در مرکز مباحثات فدایی قرار داشت. این شکل بندی گفتاری گرچه به ادبیات امریکای لاتین

تکیه داشت، اما عنصر اصلی تفکرانش عبارت بود از استقلال ملی. هم گروه جزئی-ظریفی و هم گروه احمدزاده-پویان که در سال ۱۳۵۰ سازمان چریک‌های فدایی خلق را بنیان گذاشتند از سابقه سازمان‌های دانشجویی جبهه ملی ایران بودند. مسعود احمدزاده و امیر پرویز پویان در گروه خود هنوز افکار مصدقی و مذهبی داشتند. (نگاه کنید به نشریه ۱۹ بهمن تنوریک ص ۹ تا ۱۲). از همین رو ایده استقلال ملی یکی از اجزاء تاریخی عناصر فکری فدایی بوده است. بیژن جزئی نوشت که: «... خصلت وابستگی که از این سیستم جدایی ناپذیر است، بازگو کننده استثمار خارجی و سلطه امپریالیسم در جامعه است.»

بیژن جزئی، جمع‌بندی مبارزات سی ساله اخیر در ایران، ص ۹۱ از همین رو این نوع از کمونیسم وظیفه روشنی در مقابل خود قرار می‌داد: «کمونیست‌ها که نمایندگان ایدئولوژی پیشرو طبقه کارگرند، نخست علیه ستم ملی و برای رهایی ملت‌ها از یوغ استثمار شعار خواهند داد، جنبش رهایی بخش ملی را رهبری خواهند کرد...» حمید مومنی، شورش نه قدم‌های سنجیده در راه انقلاب، ص ۱۴۴

علی اکبر صفایی فراهانی نیز در کتاب خود «آنچه یک انقلابی باید بداند» این ایده را با «سرینندی فراخور یک فدایی خلق» بانگ می‌زد: «... ما قصد داریم شخصیت ملی خود را همراه با تکنولوژی غرب به دست آورده و با قرارگرفتن در صف اول پیشرفت و ترقی به فرهنگ جهان کمک کنیم.»

علی اکبر صفایی فراهانی، آنچه یک انقلابی باید بداند، ص ۱۱.

اگر ملی‌گرایی فدایی را صرفاً متأثر از گذشته آنان بدانیم به خطا رفته‌ایم. ایدئولوژی فدایی یک جز از جریان فکری ریشه دارتری بود. هم جنبش فیدل کاسترو، هم ساندنیست‌ها در نیکاراگوئه و هم تیوماروها در اروگوئه خصلت قوی ناسیونالیستی داشته‌اند. مبدل شدن این جریان‌ها به یک جنبش تا حدودی نیز تابع کشمکش بلوک غرب و شرق در جنگ سرد و کارایی این جنبش‌ها در جدال‌های منطقه‌ای بوده است. سرانجام اما افق چپ ناسیونالیست همراه با دیوار برلین فرو ریخت.

مائوئیسم جدید به سوی «لنینیسم»

مرحله سوم بسط و تکامل مقوله سرمایه‌داری وابسته با انشعاب یا در حقیقت کودتای استالینی تقی شهرام در سازمان مجاهدین در سال ۵۳ آغاز گشت.

طیفی از محافل و گروه‌های کوچک که به دور مجاهدین مارکسیست حلقه زده بودند تلاش همیسته‌ای را در عرصه نظری جهت سرو سامان دادن به «ایدئولوژی مارکسیستی-لنینیستی» آغاز

کرده بودند. اما واقعیت این است که نظریات فدایی کماکان از انسجام بیشتری برخوردار بود. سازمان‌های طیف خط ۳ در بعد از قیام کماکان مشغول حل پروبلماتیک دیکتاتوری و وابستگی بودند. سازمان‌هایی که با «سوسیال امپریالیسم» قلمداد کردن شوروی سابق اشتراک نظر داشتند. مقوله سوسیال امپریالیسم نفی شوروی سابق از زاویه مائوئیستی بود. این طیف جدید اما نمی‌خواست دستگاه فکری مائوئیسم سنتی را یکجا بپذیرد. تئوری نظام وابسته کماکان بر مفاهیمی چون تضاد خلق با امپریالیسم، تضاد عمده و غیرعمده و... استوار بود. مسئله دیکتاتوری با مقولاتی چون بورژوازی کمپرادور، انحصار طلبی جناح وابسته، و غیره توضیح داده می‌شد. چپ جدید طیف مائوئیست‌ها اما کماکان تحت انقیاد قطب سنتی آن بود. به همان سان که فدایی تحت سیطره نظرات حزب توده قرار داشت. تلاش‌های دیگر گروه‌های جدید، وضع را از آنچه که بود، بدتر می‌کرد. ظهور راه‌کارگر و کوشش آن برای توضیح «سرمایه‌داری وابسته» در جزوات «فاشیسم کابوس یا واقعیت» حکایت از استنتاج‌های نظری این جریان از مطالعه شتابزده منابع حزب توده می‌کرد. راه‌کارگر یکی از مؤلفه‌های سرمایه‌داری وابسته را تقدم وابستگی به سرمایه‌داری بودن آن می‌دانست. یعنی علت وابستگی را سلطه استعماری غرب و تداوم آن در هنگام صنعتی شدن می‌دانست. این تفکرات برای کسانی که اهل مطالعه روزنامه بودند و چه بسا کتبی هم از مکاتب نظریه‌های وابستگی خوانده بودند جذابیتی نداشت. بر بستر این بحران نظری بود که جزوه خطوط عمده سهند و سپس جزوات اسطوره بورژوازی ملی، گوش‌های شنوایی در میان مائوئیست‌های جدید طیف خط ۳ پیدا کرد. اینان علیرغم برش خود از تئوری نیمه مستعمره-نیمه فئودال هنوز موضع محکمی در برابر بورژوازی ملی بنی‌صدریست‌های دوره بعد نداشتند. مخاطبین جزوات مزبور نیز همین طیف جدید بودند.

«به این ترتیب هر دو نظریه فوق، یعنی چه آن‌ها که به وجود نظام نیمه فئودال-نیمه مستعمره قائل هستند و چه آن‌ها که نظام تولیدی حاکم در ایران را سرمایه‌داری وابسته می‌دانند، لیکن از آن درکی غیر مارکسیستی و غیر لنینی دارند، در عمل از نظر ارزیابی نقش قشر معینی از بورژوازی ایران در انقلاب حاضر، که هر دو آنرا بورژوازی ملی می‌خوانند به توافق می‌رسند، و لاجرم سیاست‌ها و تاکتیک‌های مشابهی در قبال آن اتخاذ می‌کنند. ما در این سلسله جزوات گرایش اول، یعنی کسانی که منکر حاکمیت نظام سرمایه‌داری بر تولید اجتماعی در ایران هستند را مخاطب قرار نمی‌دهیم. مباحثات ما در این جزوات عمدتاً بر محور افشای التقاط تئوریک بخش دوم، که لااقل از نظر صوری به ما نزدیک‌ترند می‌گردد. اسطوره... ص ۲۱.

سهند آغاز به توضیح «قانونمندی‌های نظام سرمایه‌داری وابسته» نمود. استدالات جزوات اسطوره بورژوازی ملی کوششی بود به منظور تبیین دیکتاتوری و انقلاب دمکراتیک در ایران. به منظور رفع النقاط تنویریک بخشی از مائونیست‌ها. به منظور رفع بحران دستگاه فکری که مانع دستیابی محافل معترض به مواضع انقلابی بود.

نکته جدید در مباحث سهند این بود که جان تازه‌ای به پروپلماتیک قدیمی چپ می‌بخشید. نظام سرمایه‌داری وابسته و انقلاب دمکراتیک، این بار نه با اتکا به مفاهیم خلق و امپریالیسم، تضاد عمده و غیر عمده، بلکه طور دیگری تشریح می‌شد. وابستگی و نفی سلطه امپریالیسم در حال «پرولتریزه» شدن بود. همان دستگاه فکری مائونیستی با حفظ ساختار مفاهیم بنیادی خود، مثل سرمایه‌داری وابسته، انقلاب دمکراتیک، نفی سلطه امپریالیسم و... این بار به سراغ کارگران آمده بود. مفاهیم ارزش و ارزش اضافه و استثمار و تولید، گرانی‌گاه تئوری جدید وابستگی بودند.

«... بنابراین اگر می‌خواهیم از وابستگی سخن بگوئیم، می‌باید این وابستگی را مشخصاً بر اساس وابستگی رابطه سرمایه (یعنی تقابل کار مزدوری و سرمایه. یعنی رابطه استثمار و تولید و ارزش اضافه به امپریالیسم توضیح دهیم. به عبارت دیگر در وهله اول این نکته باید توضیح داده شود که چگونه تولید ارزش اضافه در ایران به امپریالیسم وابسته است. و پس از درک آن از خود پیرسیم که چگونه این وابستگی ماهیت سرمایه، اشکال کنکرت انتقادی پیرامون ما را توضیح می‌دهد.» اسطوره... ص ۲۳، این جملات در شماره دوم ص ۲۱ این جزوه نیز تکرار شده است.

بدین ترتیب، سهند یک گام مهم در عرصه نظری برمی‌دارد. با این گام موضوع اصلی پلمیک خط ۳، یعنی مقوله وابستگی و انقلاب دمکراتیک بجای دیگری منتقل می‌شود. یک انتقال از ترمینولوژی مائونیستی به سوی ادبیات مارکسیست-لنینیستی برداشته می‌شود. نظام سرمایه‌داری وابسته قرار است تا در این

مرحله نه با مباحث تضاد عمده و غیر عمده مائو و مقوله خلق و امپریالیسم، بلکه با تکیه بر تئوری امپریالیسم لنین توضیح داده شود. تئوری امپریالیسم لنین و نظریات نوظهور وابستگی، چون سمیرامین ادغام می‌شود تا دستگاه فکری سابق پرولتریزه شود. مبانی نظری جریانی که اکنون «مارکسیسم انقلابی» جا زده می‌شود، در زهدان مائونیسم نطفه می‌بندد. «مارکسیسم انقلابی» در تکامل دستگاه فکری مائونیستی متولد می‌شود. به سوی یک جریان فکری استالینی سوق می‌یابد. این است جایگاه تاریخی مبانی نظری اقتصادی «اتحاد مبارزان کمونیست».

مقوله «سرمایه‌داری وابسته» سلطه امپریالیسم، استثمار خارجی را اماج خود می‌کند. این مقوله همزاد «انقلاب دمکراتیک» است. یکی از مبانی فکری جنبش ضدامپریالیستی است. آنگاه که سخن از کارگر است، نه رهایی او از یوغ سرمایه، بل خروج این طبقه از زیر سلطه امپریالیسم مطرح است. کارخانه در نزد مدافعان نظریات استالینی و مائونیستی، بواقع یکی از لانه‌های امپریالیسم، یکی از حلقه‌های اصلی وابستگی است. این جریان فکری اگرچه «محرومان و زحمتکشان را به مبارزه با ستمگران» فرا می‌خواند، اما در اصل از سیستم بردگی مزدی دفاع می‌کند. مبارزه کشوری را جانشین مبارزه طبقاتی می‌گرداند. جدال‌ها و کشمکش جناح‌های درونی سرمایه را مرکز ثقل سیاست‌های خود قرار می‌دهد. و بدین سان به گنج سازی کارگران و محافل مبارز روشنفکر دست می‌یازد. همین تفکرات بود که مانع پیشروی مبارزات ضدسرمایه‌داری جنبش انقلابی ۵۷ شد. کارگران را به تمکین رهبری ضدامپریالیستی فراخواند. همین تفکرات بود که از جنگ ارتجاعی دو دولت ایران و عراق دفاع کرد. همین تفکرات بود که به منجلاط اتحاد و همکاری آشکار با محافل امپریالیستی و دول منطقه انجامید. امروز نیز همین تفکرات است که لباس دفاع از جامعه مدنی برتن کرده است. ادامه دارد؛

— تقابل پراتیک سیاسی اتحاد مبارزان کمونیست با جنبش کارگری —
— حزب و برنامه به روایت استالینی در جنبش ناسیونالیستی کردستان —

توضیحات

۱- در باره این قسمت از بحث یادآوری چند نکته ضروری است. اول اینکه مفاهیم اقتصادی در نزد مارکس، مفاهیمی مجرد و انتزاعی جهت توضیح قانونمندی‌های عینی مناسبات اقتصادی هستند. نه نرخ استثمار و نه ارزش اضافه وجود قابل رویتی ندارند. آنچه ما می‌بینیم سود و قیمت و بهای کار یعنی دستمزد است. دوم آنکه برای این مفاهیم انتزاعی باید از واقعیت مجسم، از محیط و جنبه خاصی از واقعیت به سطح عام تر حرکت کرد. کار اجتماعاً لازم در نزد مارکس محدود به یک یا دو کشور سرمایه‌داری نیست. اجتماع در اینجا کل جامعه سرمایه‌داری به مثابه یک سیستم است. هر یک از مفاهیم اقتصادی مورد بحث این نوشته خود موضوع یک بحث مفصل است. اما بحث حول این مقولات قبلاً نیز در میان برخی از محافل و نیروهای چپ نیز صورت گرفته است.

«جریان انقلاب سوسیالیستی» در سال‌های پس از اختناق حول نظرات اقتصادی سهند جزوه‌ای منتشر ساخت. سازمان وحدت کمونیستی نیز در نشریات اندیشه‌رهایی حول نظرات حزب کمونیست ایران و دیدگاه اقتصادی آن مباحثی ارائه داد. نظریات ارائه شده این نیروها و محافل درباره مباحث مائوئیستی «اتحاد مبارزان کمونیست» در عرصه اقتصادی از نقطه نظر آکادمیستی غالباً دارای مبانی درستی بودند. از لحاظ سیاسی و استنتاجات عملی اما این مباحثات کماکان در چارچوب سیستم فکری چپ ایران صورت می‌گرفت. وحدت کمونیستی که از لحاظ سنن سیاسی و متد کار نظری تا حدود زیادی از سنن حاکم بر چپ ایران فاصله گرفته بود، استراتژی خود را بر شکستن اتحاد کومله و سهند قرار داده بود و غالباً «رفقای کومله» را از «امک» جدا می‌کرد. از «جریان اصیل و مبارز جنبش ملی یعنی کومله» دفاع آتشین کرده و جهت‌گیری راست داشت.

جریان انقلاب سوسیالیستی اما جهت‌گیری چپ داشت و همین امر این جریان را بدانجا سوق داد تا بدرستی نیز مبانی اولیه حرکت خود را با اعلام اینکه جنبش کمونیستی در ایران وجود نداشته نفی کند. جزوات نقد محافظی چون «کارگران آگاه» و «کارگران مبارز» که به صورت دستنویس در میان محافل در بین سالهای ۶۳ تا ۶۷ پخش گردید نیز پژوهاکی نداشتند و نتوانستند با دست‌یابی به چشم‌اندازی انتروناسیونالیستی حرکت خود را تداوم دهند. با این وجود جا دارد تا در اینجا یادآور شوم که در این قسمت از بحث از منابع کلیه جریان‌ها یاد شده سود جسته‌ام.

۲- جورج مارشال، وزیر امورخارجه آمریکا در سال‌های بعد از جنگ جهانی دوم، او اولین مرحله از اقدامات اقتصادی آمریکا جهت سرمایه‌گذاری آتی در بازسازی ویرانی‌های اروپای پس از جنگ را تنظیم کرد. کمک‌های مارشال، در میان ۱۶ کشور اروپایی، به جز کشورهای تحت نفوذ شوروی سابق تقسیم شد. کشورهای پیرامونی که در آستانه جهانی شدن بحران سرمایه‌داری (جنگ جهانی اول) مراکز اصلی سرمایه‌گذاری مترویل بودند، خود بتدریج و با عمق‌یابی بحران مبدل به کانون‌های بحران و بی‌ثباتی شدند. از سوی دیگر صدور سرمایه جهت خود را به سوی کشورهای صنعتی متمرکز کرد.

۳- قطعاً اگر نقطه عزیمت ما یک پلیمیک سیاسی با این جریان بود، به منظور رفع «اشتباهات و اغناء اینان به آمار و ارقام نیز مراجعه می‌کردیم. هدف ما افشا ماهیت ضد انقلابی نظریات این جریان است. زمانی وحدت کمونیستی به منظور سر عقل آوردن «رفقای کومله‌ای خود» با ارائه آمار و ارقام بی‌پایه بودن ادعای تئوری ساز حکا را بر ملا کرد. ایرادات آکادمیستی وحدت کمونیستی اما شانس چندانی در مقابل آژیتاسیون هیستریک «استالینسم تازه نفس» نیافت.

۴- بیژن جزنی در کتاب خود «تاریخ سی ساله ایران، بخش دوم» چگونگی شکل‌یابی مائوئیست‌ها را چنین توضیح می‌دهد:

«... با علنی شدن اختلاف‌های چین و شوروی کشاورز سفری به چین کرد و در اروپای غربی با همکاری مهدی خانیابا تهرانی، کوروش لاشانی و محسن رضوانی و بیژن حکمت سازمان انقلابی را پایه‌گذاری کرد. سپس پرویز نیکخواه از حزب توده جدا شده و نقطه نظرات چین را پذیرفت... پس از آنکه قاسمی، فروتن و سخانی از حزب توده جدا شدند، مذاکراتی را با سازمان انقلابی آغاز کردند... اینان نتوانستند با سازمان انقلابی وحدت کنند و برسر ارزیابی از حزب توده اختلاف داشتند. این عده سازمان مارکسیست لنینیستی طوفان را به وجود آوردند و نشریه‌ای بنام طوفان را منتشر ساختند... تا سال ۱۳۴۴ نقطه نظرهای سازمان انقلابی مخلوطی از نظریات حزب کمونیست چین و نظرات کاسترو بود. بعدها به کوبا سفر کردند و مشی چین را پذیرفتند. با رسمیت یافتن مشی چین، عناصر کاستروئیست تغییر نظر دادند، از این پس ایدئولوژی رسمی سازمان مارکسیسم-لنینیسم و مائوتسه دون اندیشه بود. بدین سان اختلاف نظر بین سازمان انقلابی و سازمان طوفان از لحاظ جهانی مرتفع شده بود.» نگاه کنید به: بیژن جزنی، «طرح جامعه‌شناسی و مبانی استراتژی جنبش خلق ایران»، بخش دوم، تاریخ سی ساله ایران، انتشار ۱۳۵۷، صفحات ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۰

از نشریه انقلابی حمایت کنید

وجود یک نشریه انقلابی مظهر آنتاگونیسم میان پرولتاریا و طبقه حاکم است. یک نشریه انقلابی حرارت سنج مبارزه طبقاتی و آگاهی است که در بطن این مبارزه نقطه بسته و گرایش به رشد دارد. تداوم انتشار نشریه انقلابی و تبدیل شدن آن به نیروی مادی یعنی نقطه بستن آگاهی کمونیستی در جنبش کارگری- رشد تیراژ چنین نشریه‌ای به معنای رشد آگاهی کمونیستی است که آن نیز بنویه خود منوط به رشد مبارزه طبقاتی است.

مطبوعات بورژوازی مظهر احزاب راست و چپ طبقه حاکم هستند که با اتکا بر بنگاه‌های تجاری و سرمایه حاصل از استثمار طبقه کارگر دست به بمباران تبلیغاتی استثمارشدگان برای "جلب آراء" می‌زنند. بالاو پائین رفتن تیراژ مطبوعات اینگونه احزاب بسته به میزان سودآوری مؤسسات تجاری و فاکتورهای دیگری است.

یک نشریه کمونیستی ملزم است تا به خوانندگان خود متکی گردد و به آگاهی مخاطبین خود تکیه کند. به این معنا اشتراک یک نشریه، عملی است سیاسی جهت حمایت از آن.

نشریه پیک انترناسیونالیستی را مشترک شوید، آنرا در میان افراد و جمع‌های مبارز جنبش کارگری معرفی کنید و برای پیشبرد اهداف کمونیستی به آن کمک مالی نمائید.